

The dominant discourse of the educational system and text books for women during Reza Shah Era (In secondary schools)

Hassan Zandieh *

Fatemeh Samiee **

Abstract

The formation of modern educational system in Iran brought women to the front of policy making and educational programs for the Pahlavid government. Since the Pahlavid government was supported by the elite and the intellectuals for the modernization of Iran, it considered women as a target of modernization. Therefore, women education became pivotal for the government in its modernization policy. Therefore, the educational approaches for girls, in line with the ideas and purposes of the government were discussed in the schools and a new picture was presented of the ideal woman. The new ideals were based on the discourse of “New Iran”. This discourse meant for women emancipation as a basis of women educational system and was opposed to the traditional role of woman in home and family.

In this study, the approaches, designs and the nature of women’s educational materials are discussed through an interpretive – analytical approach by emphasizing an explanation of the modernization of Iran and the explanation of the policies and educational programs for women.

Keywords: Women education, New Iran, modern Woman, Educational policies, Educational programs, Reza Shah

* Assistant Professor of History, University of Tehran (corresponding author), zandiyehh@ut.ac.ir

** M.A in History of Islamic Iran history, University of Tehran, fateme.s4890@gmail.com

Date received: 03/03/2023, Date of acceptance: 08/06/2023





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی زنان در دوره رضاشاه (مقطع دبیرستان)

حسن زندیه*

فاطمه سمیعی**

چکیده

شکل‌گیری نهاد آموزشی مدرن در ایران موجب شد؛ زنان به موضوعی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت نوگرای پهلوی تبدیل شوند. از آن‌جا که دولت پهلوی با حمایت نخبگان و روشنفکران با هدف نوسازی ایران تشکیل یافت؛ از همان ابتدای امر زنان را به عنوان یکی از ارکان دستیابی به این هدف، مورد توجه قرار داد. در نتیجه، آموزش زنان در صدر برنامه‌های نوسازی دولت قرار گرفت. از این‌رو، رویکردهای آموزشی برای تربیت دختران، همسو با ایده‌ها و اهداف حاکمیت، در مدارس طرح و الگوی جدیدی از زن مطلوب، ترسیم شد. سؤال اصلی مقاله این است که برنامه‌های آموزشی زنان در متون درسی عصر رضاشاه از چه رویکرد و ماهیتی برخوردار بوده است؟ طبق یافته‌های پژوهش، ایده‌آل‌های جدید برای زنان در این دوره، مبتنی بر مؤلفه‌ها و معیارهای گفتمان «ایران نو» استوار بود؛ در منظومه‌ی چنین گفتمانی، مفهوم «آزادسازی زنان» به عنوان شالوده‌ی اصلی برنامه‌های آموزشی زنان شکل گرفت که در پیوست نقش‌های سنتی زن و در محدوده‌ی خانه و خانواده تعریف می‌گردید. از این‌رو، تحقیق حاضر با هدف توضیح چگونگی هویت‌یابی زن مدرن در جریان مدرنیزاسیون ایران و تبیین سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی زنان و کارکردهای نوین آن در این فرایند، با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب مفهوم سنتی پیوستگاری در تاریخ، مسئله آموزش زنان را مورد بررسی قرار داده است.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، Zandiyehh@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران، fateme.s4890@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴



کلیدواژه‌ها: آموزش زنان، ایران نو، زن مدرن، سیاست‌های آموزشی، برنامه‌ریزی آموزشی، رضاشاه.

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

توجه به آموزش نوین زنان و مسئله‌ی تعلیم و تربیت آنان در ایران، با تشکیل دولت پهلوی در ۱۳۰۴ ش، همزمان شد. گرچه در آستانه‌ی نهضت مشروطیت و در جریان آن، نگاه انتقادی به وجوه مختلف زندگی زنان، خصوصاً مسئله آموزش آنان، توسط نخبگان و روشنفکران مطرح شده بود؛ اما نابسامانی‌ها و مشکلات عدیده‌ای که پیش روی مشروطه‌خواهان قرار گرفت، مانع از ایجاد نهاد آموزشی مدرن در ایران و شکل‌گیری رسمی آموزش نوین زنان شد.

دولت پهلوی در شرایطی بر مسند قدرت تکیه کرد که دستیابی به «ایران نو» تنها گفتمان مسلط و یگانه راه نجات به سوی ترقی و پیشرفت محسوب می‌شد؛ این گفتمان، نقطه تمرکز آمال و آرزوهای نخبگان و روشنفکران بود که در دستگاه مفاهیم اندیشه تجدید تعریف و مفصل‌بندی گردید. در نتیجه، برنامه‌های نوسازانه رضاشاه که همراه با رویکردهای غرب‌گرایانه بود؛ از همان ابتدا، اصلاحات آموزشی را مورد توجه قرار داد. این مسأله، نهاد آموزش در ایران را دچار دگرگونی کرد. زنان از ارکان اصلی و لازم برای رشد و ترقی کشور قلمداد گردیدند و خوشبختی ملت ایران، در گرو تربیت آنان دانسته شد. به این ترتیب، زنان به موضوعی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تبدیل شدند. از این‌رو، وضع زنان به لحاظ ظاهری، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی مورد نقد و بازبینی قرار گرفت.

در دوران رضاشاه، محور اصلی و عمده مباحث آموزشی زنان در کتاب‌های درسی، رویکرد توجه و برجسته‌سازی نقش زن به مثابه همسر، مادر و مربی فرزندان مملکت (نقش نسل‌سازی زنان)، ایجاد و تقویت روحیه میهن‌پرستی و خدمت به میهن داشت. زن «مدرن» و «امروزی» به عنوان «زن ایده‌آل» وجه تسمیه طرح‌های آموزشی بود که در کتاب‌های درسی تعریف می‌شد؛ بازتعریف «زن ایده‌آل» مبتنی بر اندیشه‌ی «آزادسازی زنان» بود که در پیوست نقش‌های سنتی زنان قرار داشت؛ این مفاهیم جدید، محور اصلی و کانونی سرفصل‌های آموزشی دختران در کتاب‌های درسی را شکل می‌داد؛ که شامل آموزش‌هایی درباره‌ی کمک به اقتصاد خانواده و کشور، بچه‌داری، شوهرداری، خانه‌داری، خیاطی و آشپزی، همراه با رویکردی علمی طرح‌ریزی شدند.

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۶۳

با مبنا قرار دادن این آگاهی تاریخی، مقاله حاضر در تلاش است، رویکرد و ماهیت برنامه‌های آموزشی زنان در کتاب‌های درسی قرائت فارسی و خانه‌داری مقطع متوسطه دوره رضاشاه را، مورد بررسی قرار دهد. با توجه به نقش مهم زنان در خانواده‌ها و تربیت فرزندان، بررسی رویکردهای آموزشی زنان در بازشناسی جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و هویتی آنان در پروژه‌ی نوسازی ایران که در قالب مادر، همسر و زن مدرن و امروزی تعریف شده بود، حائز اهمیت است. این پرسش که متون درسی و برنامه‌های آموزشی دختران و زنان در عصر رضاشاه از چه ماهیت، رویکرد و ویژگی‌هایی برخوردار بوده، کمتر توسط پژوهشگران تاریخ معاصر ایران مورد توجه قرار گرفته است.

۲.۱ روش تحقیق

هدف پژوهش، بازنمایی برنامه‌های آموزشی زنان در مدارس دوره رضاشاه از طریق ارائه صورت‌بندی منظم و تا حد امکان پرباری از منابع دست اول است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی خواهد بود و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است. برای این منظور هم تبیین‌های صورت گرفته مبتنی بر مفهوم پیوستگاری در تاریخ، یعنی تبیین یک رویداد از طریق شناسایی روابط درونی آن رویداد با رویدادهای دیگر و قرار دادن آن در بستر تاریخی بررسی گردید. چنین تبیینی به این باور بستگی دارد که رویدادهای مورد بررسی بخشی از یک تحول کلی موجود در همان زمان قلمداد گردد (استنفورد ۱۳۸۲: ۱۴۰). از این‌رو، سعی شده، غایت و هدف سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی زنان، انگیزه‌های مرتبط با آن، کنش سیاست‌گذاران آموزشی و بستری که این برنامه‌ها در آن طرح و اجرا شدند، ارزیابی شود و همه‌ی رویدادها و شرایط همزمان با آن و همه‌ی رویدادها و شرایط مرتبط قبل و بعد از آن مورد توجه قرار گیرد.

۳.۱ پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌ها در زمینه تحقیق حاضر، مقاله «مادری جدید و آموزش زنان در عصر رضاشاه» است (حسینی ۱۴۰۰). این تحقیق، با استفاده از تحلیل جنسیت و رویکردی فمینیستی، سیر برساخته شدن مفهوم مادری جدید را بررسی می‌کند. ایده‌ی اصلی پژوهش این است که این مفهوم، چگونه آموزش زنان را به ضرورت تبدیل کرد و این آموزش از حیث کمی و کیفی

چگونه از ایده‌ی مادری جدید تأثیر پذیرفت؟ طبق تحلیل نویسنده، بسط تعریفی خاص از زن به مثابه‌ی تربیت‌کننده نسل‌های آینده‌ی کشور، سبب ظهور ایده‌ی مادر-مربی و زن تحصیل‌کرده‌ی خانه‌دار شد؛ از این‌رو، با وجود رشد کمی آموزش زنان، از آنجا که این آموزش به شدت ایدئولوژیک و در پیوند با نوعی پدرسالاری مدرن بود؛ ایده‌ی مادری جدید به مثابه یک راهبرد قلمداد گردید و نتوانست نظم اجتماعی مبتنی بر فرودستی زنان را متحول کند و زمینه‌های ورود زنان تحصیل‌کرده به جامعه و مشاغل حرفه‌ای را فراهم سازد؛ نظام آموزشی در کنار سایر کانون‌های فرهنگی، صرفاً مسئول تربیت مادر و همسری بودند که نگهبان ارزش‌های ملی و محافظ ارزش‌های خانواده ایرانی باشد؛ و آموزش این مسئله که در نهایت بهترین کار برای زنان، مادری و ازدواج است.

از دیگر پژوهش‌های این حوزه، کتاب «مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول» است (حامدی ۱۳۹۳). طبق تحلیل کتاب، ناسیونالیسم و مدرنیزاسیون عصر پهلوی به عنوان مهم‌ترین ارکان ایدئولوژی حاکمیت، در پیوند تنگاتنگی با مؤلفه‌های باستان‌گرایی، میهن‌دوستی و شاه‌پرستی قرار گرفتند. از این‌رو، این مؤلفه‌ها بیشترین تأثیر را بر محتوای کتاب‌های درسی گذاشتند و این کتب، بازتاب ایدئولوژی حکومت در قالب‌های مذکور شدند. طبق تحلیل نویسنده، این سه گفتمان، مهم‌ترین محورهای کتاب‌های درسی عصر رضاشاه را تشکیل می‌دادند؛ به طوری که کتاب‌های درسی این دوره به شاهنامه و کتاب‌های حماسی تبدیل شده بودند.

کتاب «تأثیر مدارس دخترانه در توسعه‌ی اجتماعی زنان در ایران (۱۲۸۵-۱۲۳۰ ش)» (میرهادی ۱۳۹۳)، به بررسی تأثیر گسترش مدارس دخترانه در حضور و فعالیت اجتماعی و فرهنگی زنان ایران از جنبش مشروطه‌خواهی تا پایان دوره سلطنت رضاشاه می‌پردازد. طبق ارزیابی نویسنده، برنامه‌های آموزشی زنان در عصر پشامشروطه و رضاشاه، تثبیت و تضييع حقوق زنان از طریق ساختارهای حکومت مدرن و متمرکز بود؛ گرچه حضور اجتماعی زنان در این دوره افزایش یافت، اما دستاورد چندانی برای زنان نداشت؛ چرا که زنان به علت ساختارهای سنتی جامعه و نظام مردسالار حاکم بر آن، نتوانستند چندان جای پای در حوزه عمومی بیابند و حقوق سیاسی - اجتماعی کسب کنند. وی در ادامه تحلیل می‌کند؛ که رویکردهای آمرانه در دوره پهلوی اول سبب شد توسعه اجتماعی زنان به رغم رشد کمی، از نظر کیفی تقلیل یابد؛ فعالان زن و تشکل‌های زنان تحت کنترل و اطاعت حکومت درآمدند و یا به طور کلی حذف شدند؛ آموزش زنان در این دوره به حوزه خصوصی خانه و خانواده

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۶۵

محدود بود و هم‌چنان بر نقش‌های سنتی زن تأکید می‌کرد؛ از طرفی کشف حجاب اجباری، بخش قابل توجهی از زنان را از حضور در اجتماع و آموزش بازداشت. بدین ترتیب، افزایش مدارس دخترانه گرچه باعث افزایش حضور اجتماعی زنان در عصر رضاشاه شد؛ اما این حضور محدود و محصور در ایده‌ها و اهداف حکومت بود.

در این پژوهش‌ها، مبانی و رویکردی که نظام آموزشی جدید ایران بر طبق آن تنظیم، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری شد، مورد توجه نبوده؛ از این‌رو، مسئله آموزش زنان، اهداف و ایده‌های نظام آموزشی از زن مطلوب و چالش‌های برنامه‌ریزان آموزشی در این زمینه و تحولات گفتمانی آن، مورد توجه تحقیق حاضر است.

۲. مؤلفه‌های نظام آموزشی عصر رضاشاه

احیای ساختار سیاسی کشور پس از مشروطیت، همراه با موج دوم ملی‌گرایی در ایران بود؛ این موج ملی‌گرایی، به یک «ایدئولوژی سیاسی» بدل گشت که جز در دستگاه مفاهیم اندیشه‌ی تجدد فهمیده و توضیح داده نمی‌شد (طباطبایی ۱۳۹۹: ۷۵). تجددگرایان بر این باور بودند که تنها از طریق ایجاد دولتی مقتدر، متمرکز و نوگرا می‌توان به نوسازی ایران پرداخت. امروزی‌سازی، هدف اصلی این پروژه بود؛ از این‌رو، تجددگرایی غرب‌گرا، روح حاکم بر پروژه‌ی نوسازی ایران در عصر پهلوی را شکل می‌داد. مرام حاکم بر این مدرنیزاسیون، ملی‌گرایی مبتنی بر گفتمان باستان‌گرایی بود. از طرفی، عرفی شدن جامعه، سیاست و فرهنگ و خارج ساختن اجتماع از سیطره‌ی باورها و ارزش‌های دینی نیز، از جمله ارزش‌های اساسی برنامه‌ریزان پروژه نوسازی ایران بدل گردید (اکبری ۱۳۹۳: ۱۷۹-۲۶۴).

باستان‌گرایی به همراه شاه‌پرستی و میهن‌دوستی، مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان ایران نو را شکل می‌دادند. گفتمان باستان - گرایی که از دوره‌ی قاجاریه در آثار برخی از روشنفکران و تجددطلبان انعکاس یافته بود، در پیوست گفتمان ایران نو قرار گرفت. این گفتمان، افول و عقب‌افتادگی ایران را ناشی از حمله‌ی اعراب و سقوط امپراتوری ساسانی و آموزه‌های دین اسلام می‌دانست. در این گفتمان، هر آنچه که متعلق به دوران باستان ایران و نژاد آریایی بود، رنگی از شکوه و پیشرفت داشت و حتی مدرنیته‌ی غربی نیز به نوعی ملهم از شکوه و تمدن ایران عصر باستان عنوان می‌شد (بیگدلو: ۴۳ به بعد). شاه‌پرستی از مبانی اصلی گفتمان نظام پادشاهی در ایران بود، نظامی که مهم‌ترین دستاورد نهادسازی سیاسی ایرانیان و مبتنی بر اشرافیت و نخبه‌سالاری سنتی ایرانی است. طبق این گفتمان، نهاد پادشاهی، باعث حفظ و قوام

ایران زمین (وحدت سرزمینی و آگاهی ملی) در طول هزاره‌ها گشته بود (فرهودی ۱۳۱۹: ۳-۴؛ طباطبایی ۱۳۸۳: ص ۸۶).

با ضرورت یافتن نوسازی و نوگرایی در تمامی وجوه ساختار مملکتی ایران، مفهوم آزادسازی زنان به عنوان دال مرکزی گفتمان نوگرایی در مسئله زنان و یکی از ارکان اصلی آن، مورد توجه قرار گرفت. شکل‌گیری این مفهوم، معطوف به رویداد اعلام رسمی رفع حجاب در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ ش بود؛ که به مجموعه اقدامات حکومت در جهت «مبارزه با سنت‌های دست‌وپاگیر»، «تحصیل زنان» و «آزاد کردن نیمی از اجتماع در بند کشیده شده جامعه به صحنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی که تا آن زمان به صورت بانوان حرم و زنان اندرون، عاطل و باطل روزگار می‌گذرانیدند»، گفته می‌شد (بولتن هفتگی سازمان زنان ایران، ۴۸۸: ۱ مکرر). از این‌رو، در فضای گفتمانی نوگرایی که تنها با مفاهیم تجدد تعریف می‌شد، آزادی زنان با عناصری چون: ملی‌گرایی، غرب‌گرایی و عرفی‌گرایی تعریف و تنظیم گردید؛ به این منظور، فراگیری فنون مادری، همسری و به طور کلی خانه‌داری جدید همراه با رویکرد علم مدرن، برای تربیت زن مطلوب در راستای ایجاد ساختار نوین ایران، لازم دانسته شد.

۱.۲ شکل‌گیری مفهوم مادر، همسر و زن مدرن

بدین ترتیب، زن در دوره باستان و ادبیات حماسی، الگوی مطلوب حکومت و شاهدهی بر دگرگون‌پذیر بودن وضع زنان در گذشته‌ی ایران بود؛ که به عنوان اهرمی برای تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی آنان در جامعه مورد استفاده قرار گرفت؛ در این دوره، به کاوش‌های باستان‌شناسی و کتیبه‌های باستانی برای نشان دادن جایگاه والای زنان در اجتماع گذشته‌ی ایران، توجه بسیار شد. به دنبال آن، یکی از ویژگی‌های بارز زنان در عصر باستان، شاه‌پرستی و میهن‌پرستی عنوان شد:

عشق دیگری که آتش آن در کانون دل زن ایرانی فروزان بوده، عشق به شاه و میهن است. دلاوری‌های گردآفرید در صحنه پیکار با دشمن، نشانه‌های نمایانی از عشق زن به میهن و شاه و حفظ وطن از دستبرد بیگانگان و نجات شاه از دام دشمنان بوده است ... هرگاه که حدود و ثغور کشور دچار خطر می‌گشت، زن ایران باستان، شوی و فرزند خویش را به پیکار برای حفظ میهن تشویق و تحریص می‌کرد و چه بسا خود دوشادوش ایشان پیکار می‌نمود. (پارسای ۱۳۴۶: ۱۰۷-۱۰۹).

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۶۷

به همین جهت، در این دوره توجه خاصی به اصلاحات اجتماعی و فرهنگی شد؛ «ایجاد حس وحدت در میان ایرانیان»، «ایجاد روح میهن پرستی»، «استحکام مبانی ملیت ایران»، به طور گسترده در محور برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی حکومت قرار گرفت (نفیسی: ۷۳-۸۶؛ صفائی ۲۵۳۵: ۵۸).

فرایند نوسازی در ایران از همان ابتدا با توجه به نیاز کشور به اخذ علوم و فنون جدید و تربیت نیروی کارآمد، با غربی‌سازی پیوند خورد. الگوی مطلوب حکومت، فرهنگ و مدنیت غرب بود. از این رو، همواره مدرن‌سازی، غربی‌سازی را تداعی می‌کرد (رینگر ۱۳۸۱: ۲۴). عرفی‌سازی و غربی‌سازی، دو مؤلفه‌ی اصلی برای شکل‌گیری این فرایند بودند که در این دوران با گرایش‌های میهن‌پرستانه برای ایجاد یک دولت - ملت مدرن، یکپارچه و متمرکز همراه شد. برای تحقق این هدف، یک نظام آموزشی مدرن، نیاز اولیه و حیاتی بود. رضاشاه که در آرزوی ایجاد یک ایران نوین هم‌سو با پیشرفت‌های روز دنیا بود، تغییر در طرز فکر مردم، ایجاد آگاهی ملی، وفاداری به شاه و میهن پرستی را لازمه‌ی تحقق این هدف می‌دانست (گنجی: ۱۴-۱۵). وی بر این باور بود، بدون بوجود آوردن فرهنگ و بدون باسواد کردن مردم، نمی‌توان انتظار چندانی برای ایجاد تغییرات اساسی در کشور داشت و مبارزه با فقر، جهالت و تعمیم فرهنگ و سواد را جزو اهداف مقدس و عالی کشور می‌دانست (پهلوی: ۲-۲۴). در نتیجه، حکومت قاطعانه آموزش و پرورش را هدف اصلی قرار داد؛ غربی‌سازی به مثابه‌ی تنها الگوی ترقی، به همراه دولت متمرکزی که مدارس را ایجاد و اداره، معلمان را استخدام و قواعد و مقررات را تنظیم کرده و سرفصل‌های آموزشی و متون درسی را تدوین می‌کند برای ایجاد یک نظام آموزشی کارآمد در نظر گرفته شدند (صدیق ۱۳۹۷: ۶۹). آموزش اصول اخلاقی، ایجاد آگاهی تاریخی از دستاوردهای بزرگ این تبار و هم‌بستگی ملی از طریق ارج‌گذاری به فرهنگ عمومی و میراث معنوی ایران، از ضروریات آموزشی این نظام تعیین گردید (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

در ادامه حتی مستشاران خارجی وزرات معارف نیز، چنین سیاستی را در پیش گرفتند. آندره هس، معلم فرانسوی حقوق وزارت امور خارجه و مشاور وزارت معارف در سال ۱۳۰۴ ش، با ارائه گزارشی به لزوم ایجاد یک نظام آموزشی واحد و سراسری برای به وجود آوردن هویت و وحدت در ذهن شهروندان و افزایش روحیه میهن پرستی و جان فشانی برای مسئولیت‌های ملی تأکید ورزید. (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۰۴، ۲: ۱۳-۱۹).

قدرت اجرایی نیرومند دولت، آموزش زنان را دگرگون کرد؛ زیرا اهداف اصلی دولت پهلوی برای ایجاد ساختار نوین ایران، بستگی زیادی به تحول اوضاع زنان داشت و این امر جز با سامان دادن به آموزش زنان میسر نمی‌شد. در این چارچوب بود که الگوهای جدیدی از نقش‌ها و وظایف زن شکل گرفت. مفهوم مادر، همسر و زن مدرن یا امروزی، شالوده‌ی اصلی رویکردها و برنامه‌های آموزشی زنان در این دوران را شکل می‌داد که در تقابل و انزجار روشنفکران عصر مشروطه نسبت به جهل، بی‌سوادی، خرافات و به طور کلی خاموشی و نامرئی بودن نیمی از جمعیت کشور شکل گرفته بود. آنان بر این باور بودند، عقب‌ماندگی زن ایرانی از عوامل اصلی انحطاط جامعه ایران است. از این رو، دستیابی به ایرانی نو در وهله‌ی اول نیازمند تعلیم و تربیت زنان بود تا با تربیت اصولی و صحیح فرزندان و آگاهی از نکات و فنون جدید خانه‌داری، در بهبود شرایط فرهنگی، اقتصادی و آموزشی خانواده‌ها تلاش کنند و بدین ترتیب، در شکل‌گیری این ساختار نو که مبتنی بر سه شاخصه‌ی مدرنیسم، ناسیونالیسم و سکولاریسم تعریف شده بود، برای دستیابی به دولت، ملت و جامعه‌ای متحد و مدرن شرکت کنند. همان‌طور که رضاشاه در جریان برنامه‌ریزی برای مقدمات اعلام رسمی رفع حجاب به محمود جم، نخست وزیر درباره‌ی اهمیت تحول در نقش سستی زنان گفته بود:

... اصلاً سرباز خوب و مهندس خوب و معلم تحصیل‌کرده‌ی خوب باید در دامان زن پرورش پیدا کند. حالا اگر این زن اُمل و بی‌سواد و مجوس باشد، چطور می‌توان نسل خوب و شایسته‌ای برای مملکت پرورش دهد؟ (بولتن هفتگی سازمان زنان ایران، ۲۵۳۶، ۴۸۸: ۱ مکرر)

۳. آموزش زنان از نگاه سیاست‌گذاران عصر رضاشاه

تربیت زن و ترقی دادن افکار طبقه‌ی زنان، چکیده‌ی سیاست‌های آموزشی زنان در عصر رضاشاه را شکل می‌داد (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۵، ۱: ۴). تربیت زنان برای مشارکت در ایده‌آل‌ها و آرمان‌های ملت ایران تا به عنوان مادرانی ارزشمند قادر باشند نسلی نو را پرورش دهند (صدیق ۱۳۹۷: ۱۲۹). پرورش نسل نو نیازمند تربیت دختران و زنانی مدرن و امروزی بود. بدین منظور، تعلیم و تربیت زنان در اروپا و ایران عصر باستان به عنوان الگوی نمونه مطرح می‌شد؛ تساوی زن و مرد، مشارکت اجتماعی زنان و معاشرت آنان با مردان به عنوان تنها راه نجات از بی‌سوادی و جهل زنان و در نتیجه فلاکت جامعه قلمداد می‌گردید. (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، ۹ و ۱۰: ۵۲۰-۵۲۱).

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۶۹

در این زمان، هنگامی که مسائل آموزشی زنان مطرح می‌شد، همواره هدف تأکید بر مشارکت آنان در پیشبرد برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی کشور بود. اما این مهم، از آن‌چه که در هدف‌های نظام نوین آموزشی تعیین گشته بود، متفاوت تعریف می‌شد. در مرحله‌ی نخستین از تجدید سازمان مملکتی پس از مشروطیت، وجود کارمندان تحصیل کرده‌ای که بتوانند چرخ‌های نویناد کشور را بگردانند، ضرورت داشت. هدف نظام آموزشی در این دوره بیشتر تأمین کارکنان اداری و تربیت افرادی بود که جایگزین دیوانیان و مستوفیان قدیم گردند. از آن‌جا که هنوز اساس اقتصاد ایران بر کشاورزی استوار و صنایع جدید تنها در چند رشته محدود، ظهور و پیشرفت پیدا کرده بود، پرورش کارمند برای ادارات و وزارتخانه‌های جدیدالتأسیس، مهم‌ترین احتیاج روز از حیث نیروی انسانی محسوب می‌شد. (مجموعه طرح‌های جدید آموزش و پرورش کشور ۱۳۴۶: ۱).

با این همه، درباره‌ی هدف‌های آموزشی زنان، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشت. برخی هم‌چنان بر نقش‌های سنتی زن و جایگاه او در جامعه تأکید می‌ورزیدند. حامیان این دیدگاه، هدف خطیر در آموزش زنان را صرفاً برای تربیت همسر و مادر خوب و از همه مهم‌تر، پرورش فرزندان شایسته برای یک ایران نوین می‌دانستند. حامیان این دیدگاه، شغلی طبیعی زن را همان تکالیف زناشویی و مادری عنوان می‌کردند. از این‌رو، آموزش دروسی همچون ریاضی، جغرافی و... به دختران را کاری بیهوده و عبث می‌پنداشتند و بر این باور بودند به جای آن باید به زنان اصول خانه‌داری، شوهرداری و پرورش فرزند با رویکردی علمی و مدرن آموزش داده شود (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، ۹ و ۱۰: ۵۲۳؛ بامداد: ۱۱۹-۱۲۳؛ مناشری ۱۳۹۷: ۱۶۹).
مهرانگیز دولت‌شاهی درباره‌ی برنامه‌ی تحصیلی دبیرستان‌های دخترانه در زمان رضاشاه می‌گوید:

... دیگر آن وقت‌ها دیپلم مدرسه را دخترها سال یازدهم می‌گرفتند. اصلاً ما کلاس دوازدهم نداشتیم. برنامه‌ی مدرسه دخترانه سبک‌تر بود. طوری که من خاطر هست، ریاضی ما در کلاس یازدهم به اندازه ریاضی پسرها در کلاس نهم بود. البته یک مقدار روان‌شناسی و تربیت بچه و تدبیر منزل و خیاطی و این‌جور چیزها هم در برنامه بود. از آن طرف، ریاضی و فیزیک و شیمی کمتر بود... (خاطرات مهرانگیز دولت‌شاهی ۱۳۹۰: ۲۱).

میان سیاست‌گذاران برنامه‌های آموزشی زنان درباره‌ی وظیفه‌ی اصلی زن که همانا مادری و شوهرداری بود، اختلاف نظری وجود نداشت؛ اما با توجه به تغییر شرایط سیاسی و تشخیص اهمیت یک توسعه‌ی اقتصادی گسترده، ایده‌آل‌های آموزشی جدید، ضرورت یافت. از این‌رو،

در این ایده‌آل جدید، زن را عضو مؤثر جامعه و میهن قلمداد کردند و علم تربیت را ناچار به یافتن راهی برای سازش میان تکالیف اجتماعی و خانوادگی زنان دانستند (بامداد: ۲۰ و ۱۲۱). هاجر تربیت، از رؤسای کانون بانوان و از بنیان آموزشی زنان در این عصر، درباره‌ی تدوین مواد درسی دبیرستان - های دخترانه در یکی از نشست‌های کانون، بر لزوم حرفه‌ای شدن دوره‌ی دوم دبیرستان‌های دخترانه تأکید کرده و رشته‌های خیاطی، نقاشی، پرستاری و مامایی را در الویت اشتغال زنان دانست (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، ۵ و ۶: ۳۴۶). پس از اعلان رسمی رفع حجاب، اولین جلسه شورای عالی معارف برای رسیدگی و تجدید نظر در برنامه‌های درسی مدارس دخترانه در تاریخ چهارم اسفندماه ۱۳۱۵ ش، تشکیل شد. در این جلسه برای پیشرفت و تربیت زنان مواردی به این قرار پیشنهاد گردید:

تدوین و طبع کتاب مخصوص در آداب معاشرت نسوان و تدوین کتب سهل و آسان و مصور در امور خانه‌داری - ترویج کارهای حرفه [ای] بین نسوان - تشکیل اداره‌ی تربیت بدنی مستقل برای نسوان به توسط اعضای متخصص تا از روی اصول و اساس صحیح، امور پیشاهنگی و ورزش دختران و زنان اداره شود. تدوین کتاب ورزش که محتوای عملیات و دستورهای ورزش، متناسب با حال و وضعیت نسوان و دختران باشد - تنظیم و تدوین برنامه‌ی مخصوص با ضمیمه نمودن امور خانه‌داری با طبخ‌چی و غیره جهت محصولات ۵ و ۶ دبستان‌ها - تأسیس کانون بانوان در ایالات و ولایات، مرکب از آموزگاران و دبیران مدارس نسوان، تحت نظر و مسئولیت مستقیم رؤسای معارف هر محل - کانون مذکور، نسبت به تربیت اکابر نسوان و انتشار افکار صحیح و آداب و رسوم چنان که نزد ملل متمدنه معمول است، از خانم‌های ولایات قصبات کشور تشکیل خواهد شد (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۵، ۱: ۱۸-۱۹).

در نتیجه‌ی جلسه‌ی شورای عالی فرهنگ برای دبیرستان‌های دخترانه در سال ۱۳۱۸ ش، برنامه‌ی جدیدی تصویب شد؛ به موجب این برنامه، تحصیلات سه ساله‌ی نخست دبیرستان‌های دخترانه مانند پسران بود با این تفاوت که اندکی از ساعت‌های ورزش و رسم و خط دختران، صرف آموختن خانه‌داری و خیاطی می‌شد. پس از اتمام این سه سال، عده‌ای از دختران به آموزشگاه‌های فنی چون: دانشسرای مقدماتی، مدرسه‌ی پرستاری و پزشکی‌اری می‌رفتند. دخترانی که تمایل به ورود به دانشگاه داشتند، باید همان تحصیلات پسران را طی دو سال دنبال می‌کردند که شامل مواد درسی فارسی، زبان خارجه، اخلاق و آداب معاشرت، فیزیک، شیمی، علوم طبیعی، بچه‌داری، روان‌شناسی، پرستاری، خانه‌داری، درزگری، کارهای

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۷۱

دستی، نقاشی، موسیقی، آشپزی و ورزش بود. فارغ‌التحصیل‌های این گونه دبیرستان‌ها پس از یک سال تحصیل در کلاس خانه‌داری که از ۱۳۱۸ ش، در دانش - سرای عالی تشکیل یافته بود، می‌توانستند به رشته‌ی عالی خانه‌داری وارد شوند (صدیق ۱۳۱۹: ۳۹۰).

مسئله‌ی آموزش زنان در این دوران به موضوعی اساسی و حیاتی در کشور مبدل گردید و جدا از نشریه‌های متعلق به زنان و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، مورد توجه دیگر فعالان عرصه‌ی فرهنگ نیز بود. از طرفی، سعی بر این بود؛ با چاپ مقاله‌هایی اهمیت و ضرورت تربیت دختران به عنوان مادران فردا و مهم‌ترین پرورش‌دهندگان نسل‌ها را در ترقی و سعادت جامعه تبیین کنند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷، ۵۲۳: ۳). از همین‌رو، اگر به تعلیم و تربیت دختران توجه نمی‌شد، گویی که فرزندان مملکت تربیت نمی‌شدند و «رحمات دولت و ملت در تأسیس مدارس هدر» می‌رفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷، ۵۲۷: ۲) و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، مردان را از فواید پرشمار زن فرهیخته در روابط زناشویی آگاه می‌کردند؛ زیرا زن آگاه از علوم و فنون، صنایع ظریفه، قواعد نظافت، آشپزی و خیاطی می‌توانست، بهتر و شیرین‌تر با شوهر خود مصاحبت کند و «رفیق جانی او شود ... و فکر و روح و قلب و ذوق زن و مرد ... به هم نزدیک شوند ... [و به این ترتیب] دو تن در یک تن» شوند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷، ۵۲۳: ۳).

به نظر می‌رسد بخشی از سیاست‌های آموزشی زنان از کشورهای غربی اقتباس شده بودند؛ همان‌طور که در اروپا و آمریکا نیز، مدارس ویژه خانه‌داری وجود داشت و بخش مهمی از دروس دختران را مباحثی نظیر: پرورش کودک، پرستاری مریض، قوانین بهداشت خانه و اطفال، مُد، چیدمان منزل، خیاطی، آداب مادری و شوهرداری و مختصری حقوق زنان در ازدواج و میراث را شامل می‌شدند (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۵، ۱۲: ۸۶۷) و «کدبانوی خوب، مادر دانا، پیشه‌ور لایق، کارگر کاردان، آموزگار آزموده، مدیر مدبّر و دانشمند در امور»، از دیگر ویژگی‌های مباحث تربیتی دختران در اروپا بودند که دختران را تشویق می‌کردند «با کار و فعالیت خود [سبب] ازدیاد محصول کشور» شوند و کمک و یاری به برادر و شوهر کنند؛ از طرفی، اداره‌ی خانه و کارها را از راه صرفه‌جوئی و تدبیر بدانند (همان: ۸۶۴). وجود مراکز و مدارس پیشرفته‌ی خانه‌داری و تدبیر منزل در اروپا و آمریکا که با آخرین علم روز، فنون مربوط به خانه، نظافت، بچه‌داری و طبخ غذا را به دختران آموزش می‌دادند، مؤید این امر است (ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۳، ۶: ۳۶۶ و ۳۶۸؛ ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۴، ۵ و ۶: ۲۶۹-۲۷۰).

۴. طرح‌های آموزشی برای دختران در کتاب‌های درسی

از آن جا که تنها پس از سال ۱۳۱۷ ش، کتاب‌های یکدست و هماهنگ از سوی وزارت فرهنگ برای مقطع دبیرستان تألیف و چاپ شدند، کتاب‌های درسی که پیش از این در دبیرستان‌ها تدریس می‌شدند، کتاب‌های تألیفی دوره قاجاریه بودند و یا توسط نویسندگان مستقل در این زمان، تألیف می‌شدند. از این رو، آشفتگی‌های زیادی در کتاب‌های دبیرستانی وجود داشت و چندان مرزبندی مشخصی بین دروس و دوره‌های متوسطه وجود نداشت. بسیاری از دروس حوزه علوم انسانی در این زمان، کتاب مشخصی نداشتند و به جای آن قطعاتی از نظم‌ونثر بزرگان ادب ایران، به صورت کتابچه‌هایی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گرفت.

در سال ۱۳۰۷ ش، یک برنامه درسی یکپارچه‌ی جدید برای دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه، از روی الگوی لیسه‌ی فرانسه و *اوبررئالشوله‌ی آلمان* تهیه شد. این برنامه، شامل ۳۰ ساعت آموزش در هفته بود؛ که یک دوره‌ی پنج‌ساله برای دختران داشت؛ در سه سال نخست دوره‌ی اول، برنامه‌ی آموزشی برای دختران و پسران مشترک بود با این تفاوت که دختران، آموزش خیاطی و خانه‌داری نیز، می‌دیدند و دو سال دوم برای دختران (برای پسران سه سال بود)، به دوره‌ی دوم موسوم بود که دو دوره‌ی آموزشی هم راستا داشت؛ عمومی و تربیت معلم. دختران دو انتخاب داشتند برای اینکه وارد دوره‌ی دوم شوند؛ دبیری یا رشته‌ی فرهنگ عمومی را که منتهی به مدرسه‌ی مامایی می‌شد، می‌گذرانیدند. دروس دوره‌ی دوم متوسطه‌ی دختران، افزون بر واحد فارسی، عربی، تاریخ و جغرافیا، جبر و هندسه، فیزیک و شیمی، زیست‌شناسی، شامل دروس خیاطی، خوش‌نویسی و تربیت بدنی، نیز می‌شد (صدیق ۱۳۹۷: ۹۹-۱۰۸).

۱.۴ قرائت فارسی

رویکرد کتاب‌های فارسی به زن و جایگاهی که زنان به عنوان موضوع درسی مورد توجه قرار گرفته‌اند، «مادر» بودن است. هرچند حجم درس‌هایی که به موضوع زن به مثابه «مادر ایده‌آل» اختصاص یافته، نسبت به سایر موضوعات بسیار کمتر بود. در کتاب فارسی دوره‌ی اول و دوم دبیرستان، سرفصل‌هایی با محوریت مادر، لزوم احترام به او به دلیل رنج و محنتی که در پرورش فرزندان متحمل می‌شود و نقش مهم وی در پرورش فرزندان، فصولی را به خود

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۷۳

اختصاص داده بود؛ «به پاس دل مادر»، «حق‌گذاری پدر و مادر»، «احترام خانواده» و «جوان نافرمان و مادرش» با مضمونی پندگونه دانش‌آموزان را از عقوبت نافرمانی از راهنمایی‌های مادر آگاه می‌سازد و سرفصل‌هایی نظیر «وظایف ما نسبت به پدر و مادر»، «نتیجه بدی و بی‌وفایی با مادر»، شامل توصیه‌هایی در راستای احترام، اطاعت و یاری پدر و مادر به دانش‌آموزان بود (فارسی؛ سال اول دبیرستان ۱۳۱۸: ۸، ۸۲ و ۲۵۷: فارسی؛ سال دوم دبیرستان ۱۳۱۹: ۳۵، ۳۶، ۳۹ و ۸۱).

در درس جالب توجهی به نام «مادر واشنگتن» که تا دهه پنجاه، پیوسته در کتاب‌های فارسی تکرار شده، مادر جورج واشنگتن، اولین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، برای دختران الگو قرار گرفته بود. «مادر واشنگتن»، نخستین درسی است که برای دختران، الگوی «مادر ایده‌آل» را با شرح و بسط فراوان ترسیم می‌کرد. مادر نمونه‌ای که میهن‌پرستی، بزرگ‌ترین جلوه‌ی اوست؛ که در صورت لزوم، مهر مادری را کنار گذاشته و فرزندان خویش را در راه آرمان‌های میهن، فدا می‌کند؛ زنی شجاع و قوی‌دل که فرزندان دلیر و با مسئولیت، تحویل جامعه می‌دهد و به این ترتیب، وظیفه‌ای را که در برابر «میهن محبوب خویش» دارد، ادا می‌کند؛

این زن که در جوانی بیوه شده بود، تمام هم‌خود را صرف تربیت اولادش کرده و مخصوصاً در پرورش ژرژ واشنگتن اهتمام خاص به خرج داده بود. این بانو فعالیت و ملامت، حدت و بشاشت را در طبع خویش جمع داشت و رفته‌رفته جلوه‌ی خصال حمیده را در آئینه قلب کودک مستعد خویش، منعکس ساخت و فرزند را مصمم کرد که تن و جان و عقل و هوش خود را فدای خیر آمریکا کند. از این جاست که گویند مردان بزرگ آفریده‌ی مادران خویشتند. ... در سال ۱۷۸۴ که واشنگتن سلاح بگذاشت و به دیدار مادر شتافت، مادرش او را از ارتفاع مقام و قبول عامی که حاصل کرده بود نستود، فقط به او گفت: فرزند بسیار نیک‌بختم که تکالیف خویش را چنان که شاید انجام دادی (فارسی؛ سال دوم دبیرستان ۱۳۱۹: ۱۶۸-۱۶۹).

به طور کلی، طرح الگوی «مادر ایده‌آل» و آموزش نکته‌هایی در حوزه‌ی مسئولیت زن خانه‌داری که ویژگی اصلی او مادری و فرزندپروری است، طرح آموزشی غالب بود که تا چند دهه بعد نیز، ادامه یافت. طرح نمونه‌هایی از زنان قدرتمند تاریخ و نقش مهم آن‌ها در سیاست نیز در کتاب‌های پیش از سال ۱۳۱۷ ش، به چشم می‌خورد. برای نمونه، درسی با عنوان «والدهی سلطان محمد خوارزمشاه، ترکان خاتون» برای دانش‌آموزان طرح شده که در آن از

قدرت و نفوذ بالای این زن و نقش مهمی که در سیاست زمان خویش ایفا کرد، سخن رفته بود (تدین: ۸۰-۸۲).

۲.۴ آموزش خانه‌داری

از جمله مواد درسی تعیین شده برای دختران در مقطع دبیرستان، واحد خانه‌داری بود. این درس، تمام امور مرتبط با منزل را در بر می‌گرفت؛ که شامل آموزش‌هایی نظیر: بچه‌داری، شوهرداری، خیاطی، پرستاری، نظافت منزل و... بود و در آن کلیه ایده‌آل‌های لازم در زمینه‌ی امور خانه‌داری و زن مدرن آموزش داده می‌شد. هدف تعلیمات خانه‌داری، تربیت افرادی عنوان می‌شد که با فرا گرفتن آیین زندگی، بتوانند وسایل آسایش و آرامش خود و خانواده خود را فراهم آورند و در نتیجه سعادت اجتماع را تأمین کنند (ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۳۳۷، ۱۰: ۹۸). بدرالملوک بامداد، از بانیان فرهنگی عصر رضاشاه، نخستین کتاب درسی را در درس خانه‌داری نوشت. وی در مقدمه‌ی کتاب خود در این باره می‌نویسد:

از آن جایی که تعلیم خانه‌داری جزو برنامه دبیرستان‌ها منظور گشته و کتابی برای استفاده در دست نبود، بر آن شدم که مطابق اطلاعات محدود خود به وسیله ترجمه و جمع‌آوری از کتب و وسایلی که در کشورهای خارجی به چاپ رسیده است، رساله مختصری در علم خانه‌داری تهیه نمایم (بامداد (۱) ۱۳۰۹: مقدمه).

اولین درس این کتاب با عنوان «صفات زن خوب و خانه‌دار»، مهم‌ترین سرفصل آموزشی کتاب محسوب می‌شد؛ زیرا در آن ضرورت آموزش این درس را که نه تنها برای دختران و خانواده‌ها، بلکه برای جامعه مفید قلمداد گشته، تعلیم داده شده بود؛ «تدبیر منزل» یا «علم خانه‌داری» تدابیری عنوان شدند که برای سلامت، خوشبختی، سعادت خانواده‌ها و جامعه لازم و ضروری بودند. «مادر خوب» موظف بود، با تربیت فرزندان «باهوش و فعال»، آبادی و جلال مملکت را فراهم آورد؛ نظم، پیش‌بینی (پس‌انداز)، صرفه‌جوئی و ذوق کار، چهار ویژگی اصلی صفات زن خوب و خانه‌دار عنوان می‌شدند؛ «زن خوب» با آگاهی از علم اقتصاد، امور مالی و صرفه‌جویی، میان درآمد و هزینه‌های خانواده تعادل و توازن برقرار می‌کرد، تا از این طریق، «اوضاع اقتصادی وطن را تأمین و از فقر و فلاکت عمومی جلوگیری کند». چنین زنی می‌بایست، اطلاعات کاملی از مواد غذایی و اثرات آن‌ها بر بدن کسب می‌کرد تا بتواند در «حفظ‌الصحه» خانواده و جلوگیری از امراض به کار برد؛

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۷۵

زن خانه‌دار باید جامع صفات پسندیده و اطلاعات عدیده بوده، سعی و مراقبت کامل در ادای تکالیف خود داشته باشد. آبادی و جلال مملکت نتیجه کوشش و کفایت افراد آن است، مادر خوب به واسطه تربیت اولاد با هوش و فعال، بزرگترین خدمات ملی را انجام می‌دهد. صرفه‌جویی و علم معاشی که در قلمرو حکمرانی خود یعنی خانه به کار می‌برد، اوضاع اقتصادی وطن را تأمین و از فقر و فلاکت عمومی جلوگیری می‌کند. زن تحصیل کرده، علوم و اخلاقی که در طی دوره‌ی مدرسه فرا گرفته، در منزل که فی‌الحقیقه میدان آزمایش فکر و لیاقت اوست، مورد استفاده قرار می‌دهد. مثلاً آن چه در تشکیلات بدن انسان و تولید میکروب‌ها می‌داند، در حفظ‌الصحه خانواده و جلوگیری از امراض به کار می‌برد. شناختن مواد حیوانی و نباتی را در تهیه‌ی اغذیه‌ی مناسب و طبخ خوب رعایت می‌کند، خواص خصوصی اجسام را در ترکیبات سمی ظروف مطبخ و غیره به خاطر می‌آورد (همان: ۴-۵).

بدین ترتیب، خانه محل حکمرانی زنان تعریف گردید؛ به دختران توصیه می‌شد در تربیت فرزندان اهتمام فراوان ورزند و تا حد امکان بدون دخالت شوهر، این مهم را به انجام برسانند. افزون بر آن، وظیفه‌ی اصلی زن، فراهم کردن آسایش و آرامش شوهر در خانه عنوان می‌شد. از این رو، یادگیری علم بیچه‌داری و شوهرداری برای زنان و خانه‌داران جوان ضروری بود؛ چرا که بدون آمادگی به این مهارت‌ها، بنیان خانواده‌ها از هم می‌پاشید (همان: ۱۶).

بدرالملوک بامداد در کتاب دیگری با عنوان «خانه‌داری» که برای دوره‌ی دوم دبیرستان‌های دخترانه نوشته بود، پیوسته به دختران جوان گوشزد می‌کرد که وظیفه طبیعی آن‌ها «مادری» و «همسری» است؛ از این رو، این دو نقش نسبت به سایر نقش‌ها، باید در الویت قرار می‌گرفت. وی مقام و اهمیت زن در خانه را همانند حاکم یک کشور می‌دانست؛ بدین جهت، خانم خانه می‌بایست به تمام امور منزل اشراف کامل می‌داشت. بامداد به دختران جوان تأکید می‌کرد که وظایف آن‌ها تنها منحصر به «آشپزی و رخت‌شوئی»، «آرایش و پیرایش ظاهری» نیست؛ بلکه زن، کارخانه‌ی انسان‌سازی است که از طریق او «نهاد دین و اخلاق آبیاری شده»، و انسان‌هایی «دانا و توانا» تحویل جامعه می‌گردد؛ پس دختران جوان باید خود را به «صفات و ملکات نیکو» زینت می‌بخشیدند و با آموزش «روش آموزش و پرورش» صحیح، مربی شایسته‌ای برای فرزندان‌شان می‌شدند (بامداد (۲) ۱۳۰۹: ۵-۱۱). افزون بر این، وظایف زن مدرن تنها محدود به خانه و خانواده نبود؛ بلکه زن امروزی، همانند مردان به جامعه و میهن خویش علاقه‌مند بوده و مسئولیت‌هایی در قبال آن داشت، حفظ بهداشت عمومی محلات، تنظیم اقتصاد خرد کشور یعنی خانواده، کمک اقتصادی به شوهر از طریق اشتغال در خارج از خانه و در هنگام بروز

جنگ، یاری رساندن به مردان از طریق پرستاری مجروحان و سامان‌بخشی به کار شوهران خود از دیگر وظایف زنان محسوب می‌شد (همان: ۵-۸).

با توجه به اقتضای زمان و نیاز مبرم به نیروی تربیت شده‌ای که قادر باشد، چرخ‌های اقتصادی مملکت را به حرکت در آورد، سیاست‌های افزایش جمعیتی در پیش گرفته شد. از همین رو، در کتاب‌های درسی، دختران را به فرزندآوری تشویق و آنان را به این مهم آگاه می‌ساختند؛

یک ملت و جامعه برای این‌که با سایرین هم‌سنگ و برابر باشد و بتواند آبادی و رونق کشور را فراهم نماید، بایستی در زیاد کردن نفرات بکوشد. افزایش زایمان و کم شدن متوفیات نیز مربوط به اراده زن است. مادرها می‌توانند به داشتن اولاد زیاد افتخار بکنند و روش پرورش آن‌ها را بیاموزند و بکار برند. با رعایت بهداشت از بروز بیماری‌ها جلوگیری کنند. با آموختن فن پرستاری در بهبودی بیماران کوشش داشته باشند، به علاوه تربیت طفل به طوری که علاقه‌مند به آب‌و‌خاک خودش باشد، وظیفه اجتماعی مادر است (همان: ۷).

صرفه‌جویی، قناعت و پرهیز از تجمل از مباحث مهمی بود که پیوسته در کتاب‌های خانه‌داری به دختران جوان توصیه می‌شد؛ در تمامی سرفصل‌های آموزشی کتاب‌های خانه‌داری، ضرورت انجام صرفه‌جویی تذکر داده شده بود. در این درس‌ها، تکنیک‌هایی برای چگونگی انجام صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری خانه، مواد غذایی و پس‌انداز، آموزش داده شده بود و مهم‌ترین فایده‌ی صرفه‌جویی و قناعت را کمک به شوهر و کشور عنوان می‌شد (جوادی ۱۳۱۶: ۱۲۷-۱۳۱). خانه‌داری مجموع انتظامات داخلی خانه عنوان می‌شد که مدیر آن یعنی خانم خانه بر حسب اقتضای زمان، خانه و احتیاجات خانواده، آن‌ها را تأمین کرده و حفظ می‌کند؛

هیچ زنی شایسته مقام و نام کدبانو و خاتون خانه که به معنی بزرگ و مدیر خانه است، نخواهد بود، مگر وقتی که به وظایف خود آشنا باشد و از عهده اداره کردن خانه برآید. مجموع این وظائف را دستور خانه‌داری گویند و برای این که کدبانوی خانه بتواند آن‌ها را به موقع اجرا گذاشته و از عهده اداره کردن خانه برآید باید دارای صفات ذیل باشد: ۱- سادگی که مستلزم صرفه‌جویی است. ۲- گذشت و گشاده‌روئی با مراقبت کامل. ۳- ذوق کار یا عشق به کار که مستلزم اصالت رأی و حسن تدبیر است. ۴- اعتدال یا سیاست منزل. ۵- معرفت به اصول خانه‌داری و تربیت اطفال (همان: ۱).

گفتمان مسلط بر نظام آموزشی و متون درسی ... (حسن زندیه و فاطمه سمیعی) ۱۷۷

نظم، از مهم‌ترین ویژگی‌های یک زن خوب تعریف می‌شد که تأثیر آن در ابعاد کشوری و حکومتی ملموس بود؛ زیرا تا حکومت‌های کوچک خانوادگی تحت انتظام نباشد، دوایر دولتی نظم و ترتیب نمی‌گیرد و نقش زن در ایجاد این انتظام بسیار مهم و حیاتی قلمداد می‌شد (بامداد ۱۳۱۰: ۳۵). عفت، عصمت و حجب و حیا، از دیگر ویژگی‌های صفت انتظام در خانم‌ها بودند؛

یقین است که عموم محصلات اهمیت زن را در عائله بشری دانسته و محض همین است که به مدرسه آمده کوشش دارند که خود را مهیای احراز مقام بزرگ مادری و مدیریت خانواده‌ها بنمایند؛ سایر دروس مدرسه نیز عقیده شما را راجع به اهمیت زن تأیید نموده، تکالیف مقدسی که در آیند عهده‌دار خواهید شد به شما می‌آموزد ... دختر جوان به زودی مدیری خانه و مادر گشته شغل مهم و مسئولیت بزرگی را عهده دار می‌شود ... نظر به همین بزرگی مقام زن است که قرن حاضر و سایل تربیت دختران را با نیکوترین وجهی فراهم داشته کتب و مجلات زیادی منادی آگاهی مادرانند .. برای این که قدم‌های بلندی در ترقی و تعالی برداشته و پیشوای نهضت زنان عصر خود باشیم و موانعی که در این راه موجود است مرتفع کنیم، بی‌اندازه به پاکی و متانت و حفظ آبرو و عفت خود احتیاج داریم تا عملاً نشان دهیم که زن باید دانشمند باشد تا شئون اجتماعی و شرف و عزت خود را حراست کند (همان: ۵۶-۵۸).

دیگر سرفصل‌های درسی این کتاب‌ها، شامل آموزش راهکارهایی در امور مالی و اقتصادی خانه برای تنظیم بودجه خانه و ایجاد تعادل و توازن میان درآمد و هزینه، صرفه‌جویی در هزینه‌ها، نحوه نگهداری و نظافت منزل، تهویه منزل، تهیه سوخت خانه، حفظ خانه از حشرات و دفع آن‌ها می‌شد؛ سرفصل‌های آموزشی درباره‌ی آشنایی با مواد غذایی سالم و تازه، آموزش نحوه پخت برخی از خوراکی‌های ایرانی و فرنگی، لگه‌گیری و شستشوی اقسام پارچه و اتو کشی، آداب معاشرت، چیدمان منزل، نحوه پذیرایی از میهمان‌ها - نحوه چیدمان میز غذا و سرو غذا نیز، بخش دیگری از مباحث آموزشی به دختران بودند (بامداد (۱) ۱۳۰۹: ۱۶ به بعد).

۵. نتیجه‌گیری

ضرورت نوسازی ایران در نزد نخبگان سیاسی و روشنفکران، موجب استقرار سلسله پهلوی گشت؛ در نتیجه، زنان به عنوان یکی از ارکان این پروژه، موضوعیت یافتند و مسئله آنان در بعد ظاهری، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و خانوادگی مورد توجه بسیار دولت قرار گرفت؛ به دنبال آن، آموزش زنان به عنوان یگانه راه ایجاد دگرگونی در وجوه مختلف زندگی آنان، شناسایی

شد و برنامه‌های آموزشی، مطابق با اهداف و ایده‌های حکومت تازه مستقر طرح‌ریزی، هدف‌گذاری و اجرا گشت؛ در نتیجه، صورت‌بندی جدیدی از زن ایده‌آل ترسیم شد که بر مبنای مؤلفه‌ها و ایده‌های پروژه‌ی نوسازی ایران و هم راستا با وحدت‌سازی، ملت‌سازی و دولت‌سازی مدرن بود و مبتنی بر اندیشه‌ی «آزادسازی زنان» قرار داشت.

بیشترین و مهم‌ترین نقش، جایگاه و موقعیتی که زن در کتاب‌های درسی مقطع متوسطه دوره رضاشاه به خود اختصاص داده بود، «مادر» است؛ در واقع، برترین جلوه‌ی زن ایده‌آل در ساختار نوین ایران، «مادر» بود؛ مادر و همسر ایده‌آل، به عنوان عالی‌ترین مفاهیمی بودند که در کتاب‌های درسی مورد توجه قرار گرفته‌اند. بازتعریف نقش زن به مثابه مادر و همسر ایده‌آل، در قالب نقش سنتی زنان اما با رویکردهای نوینی ارائه شد؛ از این‌رو، بخش قابل توجهی از متون درسی در توصیف و ترسیم چنین زنی تدوین شد؛ برترین جلوه‌ی «مادر ایده‌آل»، میهن‌دوستی و شاه‌پرستی او بود؛ مادری که حاضر بود در راه میهن محبوب خویش، فرزندانش را فدا کند و هم اوست که عشق به میهن را در نهاد فرزندانش استوار می‌سازد. افزون بر این، «مادر ایده‌آل»، مادری بود، آگاه به علوم روز در باب بچه‌داری و فرزندپروری؛ چنین مادری می‌بایست، اطلاعات علمی کاملی از بهداشت دوران بارداری، زایمان و نحوه پرورش علمی کودک (تغذیه، بهداشت، لباس، رفتار و امراض کودک) داشته باشد.

بخش دیگر حوزه‌ی فعالیت زن ایده‌آل، معطوف به همسر‌داری بود؛ معیارهای «همسر ایده‌آل» از دیگر موضوعاتی است که در کتاب‌های درسی، پیوسته بدان پرداخته شده بود؛ جذاب کردن کانون خانواده و تبدیل آن به مکان آسایش و آرامش مرد، وظیفه‌ی زن ایده‌آل بود؛ از این‌رو، چنین زنی می‌بایست، اطلاعاتی درباره‌ی اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران و جهان می‌دانست و به اخبار روز آگاه می‌بود، تا بتواند همدم شایسته‌ای برای شوهرش باشد؛ از طرفی، این مسئله نیازمند داشتن مهارت در آشپزی، خیاطی، نظافت منزل، چیدمان منزل، آداب معاشرت و آراستگی بود؛ این زن مزین به صفاتی چون: نظم، وقت‌شناسی، تدبیر، صبر، گشاده‌روئی و دور اندیشی برای آینده خانواده، ذوق و عشق به کار خانه بود و با آگاهی از علم اقتصاد و صرفه‌جویی در هزینه‌های منزل، به همسر خود کمک می‌کرد و بدین ترتیب، در بهبود اوضاع اقتصادی کشور نیز، تلاش کرده بود.

کتاب‌نامه

(۱۳۰۷، ۱۶ تیر). روزنامه اطلاعات، ۵۲۷.

- (۱۳۰۷، ۳ مرداد). روزنامه اطلاعات، ۵۴۳.
- (۱۳۱۴). ماهنامه تعلیم و تربیت، ۴۲۵، ۹ و ۱۰.
- (۱۳۱۵). ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۱۵، ۱.
- (۱۳۱۵). ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۲.
- (۱۳۲۱). ماهنامه آموزش و پرورش، ۵ و ۶ و ۷.
- (۱۳۳۷). ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۰.
- (۲۵۳۶). بولتن هفتگی سازمان زنان ایران، ۴۸۸.
- استنفورد، مایکل. (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه تاریخ. (ترجمه: احمد گل محمدی) تهران: نشر نی.
- اکبری، محمدعلی. (۱۳۹۳). تبارشناسی هویت جدید ایرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بامداد (۲)، بدرالملوک. (۱۳۰۹). تدبیر منزل و دستور بچه‌داری (مخصوص محصلات مدارس متوسطه نسوان و خانه‌داران جوان). بی‌جا: بی‌نا.
- بامداد، بدرالملوک. (۱۳۰۹). خانه‌داری (دوره دوم دبیرستان‌های دخترانه). بی‌جا: بی‌نا.
- بامداد، بدرالملوک. (۱۳۱۰). اخلاق برای محصلات سال سوم مدارس متوسطه. تهران: بی‌نا.
- بامداد (۱)، بدرالملوک. (بی‌تا). هدف پرورش زنان. تهران: شرکت مطبوعات.
- بیگدلو، رضا. (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران. تهران: مرکز.
- پارسای، فرخ‌رو. (۱۳۴۶). زن در ایران باستان. تهران: شرکت سهامی افست.
- پهلوی، محمدرضا. (بی‌تا). رضاشاه کبیر. بی‌جا: بی‌نا.
- تدین، محمد. (۱۳۱۱). نخبه‌الادب (محض سال ششم علمی مدارس متوسطه). تهران: مجلس.
- «تربیت دختران». (۱۳۱۵). ماهنامه تعلیم و تربیت، ۱۲.
- تربیت زن و وظایف اجتماعی او». (۱۳۱۴). ماهنامه تعلیم و تربیت.
- «تعلیمات خانه‌داری در اروپا و آمریکا». (۱۳۱۳، شهریور). ماهنامه تعلیم و تربیت، ۶.
- جوادی، تارا. (۱۳۱۶). آسایش زندگی و دستور خانه‌داری و بچه‌داری یا تدبیر منزل (سال سوم دبیرستان‌های دخترانه). تهران: آفتاب.
- حامدی، زهرا. (۱۳۹۴). مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول. تهران: تاریخ ایران.
- خاطرات مهرانگیز دولت‌شاهی (طرح تاریخ شفاهی ایران؛ مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد). (۱۳۹۰). تهران: صفحه سفید.
- «راپورت موسیو آندره هس». (۱۳۰۴). ماهنامه آموزش و پرورش.

۱۸۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

رینگر، م. ا. (۱۳۸۱). آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار. (م. حقیقت‌خواه، مترجم) تهران: ققنوس.

«سخنرانی وزیر معارف در دبیرستان شاهپور اهواز». (۱۳۱۴). ماهنامه تعلیم‌وتربیت، ۹ و ۱۰.

صدیق، عیسی. (۱۳۱۹). تاریخ مختصر آموزش و پرورش. تهران: شرکت طبع کتاب.

صدیق، عیسی. (۱۳۹۷). ایران مدرن و نظام آموزشی آن. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

صفائی، ابراهیم. (۲۵۳۵). بنیادهای ملی در شهریار رضاشاه کبیر. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

«صورت نطق حضرت اشرف، آقای تدین وزیر معارف». (۱۳۰۶). ماهنامه تعلیم‌وتربیت، ۷ و ۸.

«صورتجلسه اول تربیت نسوان». (۱۳۱۵). ماهنامه تعلیم‌وتربیت.

طباطبایی، جواد. (۱۳۸۳). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: کویر.

طباطبایی، جواد. (۱۳۹۹). ملت، دولت و حکومت قانون؛ جستار در بیان نص و سنت. تهران: مینوی خرد.

فارسی (سال اول دبیرستان‌ها). (۱۳۱۸). تهران: مجلس.

فارسی؛ سال دوم دبیرستان‌ها. (۱۳۱۹). تهران: مجلس.

فرویدی، حسین. (۱۳۱۹). فروغ زندگی برای پرورش افکار سالمندان و دانش‌آموزان. تهران: بی‌نا.

«قابلیت نسوان در تعلیم‌وتربیت و اهمیت او در جامعه». (۱۳۰۷). روزنامه اطلاعات، ۵۲۳.

گنجی، منوچهر. (تدوین). (بی‌تا). گزیده تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران درباره‌ی آموزش و پرورش (نسخه). تهران: اداره کل اطلاعات و انتشارات و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش.

مجموعه طرح‌های جدید آموزش و پرورش کشور؛ انقلاب اداری و آموزشی اصل دوازدهم انقلاب شاه و ملت. (۱۳۴۶). تهران: وزارت آموزش و پرورش.

«مدرسه‌ی پیشه‌وری و خانه‌داری». (۱۳۱۴). ماهنامه تعلیم‌وتربیت، ۵ و ۶.

مناشری، دیوید. (۱۳۹۷). نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. (ترجمه: عرفان مصلح) تهران: حکمت.

«نطق جناب آقای حکمت، وزیر معارف در جشن معارفی عراق». (۱۳۱۴). ماهنامه تعلیم‌وتربیت، ۹ و ۱۰.

«نطق جناب آقای وزیر معارف در جشن ورزش خرم‌آباد». (۱۳۱۴). ماهنامه تعلیم‌وتربیت، ۹ و ۱۰.

نفیسی، سعید. (بی‌تا). تاریخ معاصر ایران از ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریور ۱۳۲۰. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.

حسینی، مرضیه. (۱۴۰۰). «مادری جدید و آموزش زنان در عصر رضاشاه». فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، دوره جدید، شماره ۵۲، پیاپی ۱۴۲.